

# خلقت انسان بر صورت و شکل خداوند

انسان اساساً بر معرفت خدا سرشته شده است، چون بر صورت و شکل خدا خلق شده است؛ یعنی انسان تجلی الله در عوالم آفرینش است. همان طور که می‌دانیم صورت و شکل هر چیز تا اندازه‌ای حکایتگر و بیانگر حقیقت آن چیز است، اما هنگامی که عموم مردم از راه خدا اعراض کرده و مشغول دنیا گشته و از پروردگارشان غافل شده و متذکران، گروه خاص و اندکی شدند که در آسمان تاریک مانند ستاره می‌درخشند، مشیت و اراده خدا به سبب رحمتش به این تعلق گرفت که رسولانی را از بین همین گروه خاص و اندکی که شنیدند و متذکر شدند، انتخاب کند؛ و آن‌ها را فرستاد تا غافلان و مشغولان به دنیا را متذکر شوند و راه را به آن‌ها نشان داده و آن‌ها را به سمت خدا حرکت دهند تا بعضی از این غافلان نجات یابند و متذکر شوند و فضل خدا و برتری این نجات‌یافتگان نخست را دریابند.

سید احمد الحسن، کتاب عقاید اسلام، صفحه ۱۴

سلسله مقالات پاسخ به بدعت شماره ۱۰۱ ایوحنای دمشق

قسمت هجدهم

آیا بود و نبود امام زمان علیه السلام برای شیعه یکسان است؟

خلقت آدم ابوالبشر، زمینی بود یا آسمانی؟

تأملی در عقاید

غلو آمیز در ویژگی‌های معصوم

سفر حج و کرامتی از سید احمد الحسن که

به آن شهادت می‌دهم



## سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولدشده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده‌اند و نیز فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به‌دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت‌های الهی احتجاج می‌کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده‌اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده‌اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه‌ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن‌ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام‌اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان‌آوردگان است.»

# سیدالشیخ الاسلام

## فهرست

- ۳ سفر حج و کرامتی از سید احمد الحسن.....
- ۶ تأملی در عقاید غلو آمیز در ویژگی های معصوم.....
- ۱ آیا بود و نبود امام زمان علیه السلام برای شیعه یکسان است؟..
- ۱۲ پاسخ به دمشق در باره صلیب و حجر الأسود.....
- ۱۵ خلقت آدم ابوالبشر، زمینی بود یا آسمانی؟.....



### هفته نامه زمان ظهور

شماره ۱۶۶، جمعه ۱۰ آذر ۱۴۰۲،  
۱۷ جمادی الاولی ۱۴۴۵، ۱ دسامبر ۲۰۲۳  
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:  
[WWW.VARESin.ORG](http://WWW.VARESin.ORG)  
[WWW.ALMAHDYOON.CO](http://WWW.ALMAHDYOON.CO)



هر گونه برداشت از هفته نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات سازنده شما عزیزان است.

السلامة علیکم وعلیٰ آئمتکم وعلیٰ اهل بیتکم  
وعلیٰ من اتبع الهدی

# سفر حج و کرامتی از سید احمد الحسن که به آن شهادت می‌دهم

## ماجرای معجزه‌ای که در سفر حج برای دکتر عادل سعیدی رخ داد

در آن امید می‌رود که بچه‌های در شکم مادران خوشبخت شوند. (من لا یحضره الفقیه، الشیخ الصدوق، ج ۲، ص ۲۱۱)

سال ۲۰۰۵ بود. در رؤیا دیدم که به حج خانه خدا رفته‌ام. طواف خانه خدا و سعی بین صفا و مروه را به جا آوردم؛ سپس رفتم که در کوه عرفه توقف کنم؛ اما تنها بودم و هیچ حاجی دیگری همراه من نبود که همچون من در عرفه بماند. با زنگ تلفن بیدار شدم. مهندس محمد بود. پرسید: دلت می‌خواهد به حج بروی؟ در برنامه‌هایم رفتن به حج نبود و گفتم: نه! گفت: با من بیا، من می‌خواهم در کاروان حج نام‌نویسی کنم؛ فقط هم یک روز از مهلت ثبت‌نام باقی مانده است.

با او رفتم و او نام‌نویسی کرد. مسئول کاروان از من پرسید: آیا دلت می‌خواهد به حج بروی؟ من هم بی‌درنگ گفتم: بله! گفت: پاسپورتت را بیاور که امروز روز آخر نام‌نویسی است.

با منزل تماس گرفتم و گفتم: پاسپورتت را حاضر

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

این روزها ایام حج است. خوشا به حال آنان که حجتشان به سوی خداست و نه برای مردم. خوشا به حال آنان که طریقتشان وصول به حجت‌های خدا و ابواب خداست، و راهشان [به سوی] دشمنان او و دشمنان حجت‌های خدا در زمین نیست؛ زیرا حج همان معرفت و شناخت است و برای همین است که حج، ایستادن و توقف در عرفه در یک زمان و یک روز مشخص و معلوم است.

رسول خدا ﷺ فرمود: «حج، عرفه است. پس هر که «عرفه» را درک کند و به جای آورد، حج را درک کرده و به جای آورده است.» (سنن الترمذی، الصفحة أو الرقم ۲۹۷۵)

و از امام علی بن الحسین (علی) نقل است که ایشان در روز عرفه شنید که سائل و گدایی از مردم گدایی می‌کند. پس به او فرمود: «وای بر تو! آیا در این روز از غیر خدا درخواست می‌کنی؟ روزی که

کنند. همسرهم پرسید: جا برای من هم هست؟ از مسئول کاروان پرسیدم و او گفت: بله! این‌گونه شد که به لطف خدا و بدون برنامه‌ریزی قبلی، به حج رفتیم.

سفر حج از میقات و پوشیدن احرام شروع شد تا رسید به لبیک‌گویی و طواف و سعی بین صفا و مروه و توقف در عرفه و رفتن به مشعر و بقیه امور حج.

من مدام با دکتر عبدالرزاق دیراوی در هر مرحله از مراسم حج تماس می‌گرفتم. او هم به نوبه خود با سید احمدالحسن تماس می‌گرفت و ایشان جواب هر سؤال‌الی را که مرتبط با حج بود می‌داد تا اینکه نوبت به توقف در عرفه رسید. روز توقف در عرفه نزد اغلب مسلمانان با روزی که حکومت سعودی اعلام کرده بود یک روز تفاوت داشت. برای همین توقف مردم در عرفه همان روزی بود که حکام سعودی و فقهای آنها می‌خواستند و برای همین آنان فردای روز توقف در عرفه راه‌های ورودی به کوه عرفه را با نیروی مسلح می‌بندند و هرکس هم که از دستوراتشان سرپیچی می‌کرد زندانی و دیپورت می‌شد.

بعد از اینکه مردم در عرفه توقف کردند، دکتر عبدالرزاق دیراوی به من خبر داد که روز عرفه امروز نیست، بلکه فرداست. برگشتم. روز بعد که خواستم به عرفه بروم تلاش کردم تاکسی بگیرم یا هر ماشینی که مرا به عرفه ببرد، ولی پیدا نکردم.

همگی می‌گفتند رفتن به آنجا محال است، راه‌ها بسته است و هرکسی هم تلاش کند برود دستگیر می‌شود.

خبر را به دکتر عبدالرزاق دیراوی دادم. گفت منتظر باش. دکتر با من تماس گرفت و گفت سید احمدالحسن می‌گوید: باید در عرفه توقف کند و ان شاءالله توقف خواهد کرد.

به یک‌باره ماشین سفید کوچکی که مدل تویوتا کرولا بود جلوی پایم ایستاد. راننده آفریقایی بود و به عربی فصیح صحبت می‌کرد. بین ما این

گفت‌وگو در گرفت:

پرسید: قصد دارید به کجا بروید؟  
گفتم: به عرفه.

گفت: رفتن به آنجا امکان‌پذیر نیست. راه‌ها بسته است و نگهبانان هرکسی را که بخواهد به کوه عرفه برود دستگیر می‌کنند.  
گفتم: باید بروم.

گفت: تو را به آنجا می‌برم ولی هزینه‌اش ۳۵۰ دلار می‌شود. چه برسیم و چه نرسیم.  
گفتم: [اما این مبلغ] خیلی زیاد است؟  
گفت: و مأموریت هم خیلی بزرگ است.  
گفتم: توکلنا علی‌الله.

از مسیر اول رفتیم. بسته بود. نگهبانان نگذاشتند وارد جاده شویم. سپس وارد راهی شدیم که تونل داشت. آن را هم نگهبانان بسته بودند. همگی سر تا پا مسلح بودند. نمی‌گذاشتند هیچ‌کس رد



به بیراهه زدیم. ماشین روی شن‌ها می‌رفت. من متعجب مانده بودم که چطور ماشین به این کوچکی که چهارچرخ هم نیست از شن‌ها عبور می‌کند!

رفتیم تا آنکه به جادهٔ آسفالت رسیدیم و رفتیم تا به نزدیکی کوه عرفه رسیدیم.

از ماشین پیاده شدم. راننده سجاده و تسبیحی برایم آورد و گفت: نماز بخوان. من اینجا در ماشین منتظرت می‌ایستم. نماز خواندم و دعای عرفه و زیارت امام حسین (علیه السلام) را خواندم. در همین حین ماشینی پیر از نگهبان از کنار ما رد شد. با خودم گفتم: الحمد لله در عرفه توقف کردم، و اگر هم مرا بگیرند امانتم را ادا کرده‌ام؛ ولی عجیب آنکه نگهبانان داخل ماشین از کنارم رد شدند و رفتند و دور شدند بدون آنکه مرا ببینند؛ و خدا بر گفته‌ام گواه است.

به مشعر برگشتیم که تا روز بعد آنجا بمانم و از آنجا به «منا» بروم. راننده گفت: خدا را شکر که توفیقت داد در عرفه توقف کنی. گفتم: تشکر از خدا و از تو برای کمکی که کردی. پس از آنکه از ماشین پیاده شدم و در را بستم از پنجرهٔ درب ماشین به راننده رو کردم و گفتم: خدا تو را توفیق بدهد؛ کرایه‌ات چقدر شد؟ راننده گفت: کرایه‌ام این است که برایم دعا کنی...

ماشین راه افتاد و رفت و دور شد و چشمان من هنوز به این مرد می‌نگریست که تمام این مدت همراه من مانده بود، بدون آنکه کرایه بگیرد، با وجود اینکه در ابتدا برایم سخت بود.

برایش دعا کردم و دانستم که او از کارگزاران خداست که برای هر بنده‌ای که خودش بخواد می‌فرستد.

[همچنین] دانستم که کسی که با خداوند ارتباط دارد می‌داند من در عرفه توقف خواهم کرد؛ چون او خدا را می‌شناسد و می‌شناساند و بر مردم [واجب] است که بیایند و ولایت خویش را به او خیر دهند و او را یاری دهند.

**امام باقر (علیه السلام) فرمود: «همانا به مردم فرمان داده شد که نزد این سنگ‌ها آمده و آن را طواف**

**کنند؛ سپس نزد ما بیایند و خبر از ولایتمداری خودشان بدهند، و یاریشان را به ما نشان**

**دهند»** (کافی، شیخ کلینی، ج ۴، ص ۵۴۹) والحمد لله رب العالمین.

شود. سپس به آخرین راه رفتیم. نگهبانی ما را ننگه داشت و به ماشین ضربه زد و تهدید می‌کرد که دستگیرمان می‌کند. دور زدیم و برگشتیم، زیرا دیدم دیگران را متوقف و دستگیر کرده و دستبند زده بودند، چون در تلاش برای عبور بودند. راننده گفت: نمی‌شود رد شد.

با دکتر دیراوی تماس گرفتم و احوال راه‌ها را برایش گفتم و اینکه نمی‌شود در عرفه توقف کرد. او گفت: به سید احمد الحسن می‌گویم.

دکتر دیراوی مجدد تماس گرفت و گفت سید احمد الحسن می‌گوید: [همه] حج عرفه است و او باید امروز آنجا بماند و ان شاء الله می‌ماند.

حیران شدم. چطور بمانم با این شرایطی که برایشان گفته بودم؟

با خودم گفتم چون سید احمد الحسن می‌گوید می‌مانی، پس او بهتر می‌داند که می‌مانم.

راننده به من نگاهی کرد و گفت: خانواده‌ات به تو چه گفتند؟

گفتم می‌گویند: ان شاء الله توقف خواهی کرد.

گفت: یک راهی از وسط صحرا و شن هست. دلت می‌خواهد آن را امتحان کنی؟ اما [بگویم] ماشین من چهارچرخ [4x4] نیست و شاید در شن‌ها گیر کند. دلت می‌خواهد بروی؟ [البته] کرایه بیشتر

می‌شود؛ چه می‌گویی؟ گفتم: توکلنا علی الله.



# تأملی در عقاید غلوآمیز در ویژگی‌های معصوم

به قلم: راحیل انصاری

## مقدمه

وقتی به مطالعه تاریخ اسلام پس از وفات رسول خدا ﷺ می‌پردازیم، دشمنان اهل بیت ﷺ را در گروه‌های مختلفی می‌یابیم. برخی از آن‌ها آشکارا به دشمنی با ایشان ﷺ می‌پرداختند، اما برخی دیگر در ظاهر خود را دوستداران اهل بیت ﷺ معرفی می‌کردند، در حالی که بزرگ‌ترین ضربه‌ها را به دین وارد کردند. افرادی که از آن‌ها با عنوان «غالیان» یاد شده است، با ایجاد انحراف و عقاید باطل در دین به دشمنی پنهانی با آل محمد ﷺ پرداختند.

غالیان کسانی هستند که در بیان اوصاف و ویژگی‌های محمد ﷺ و آل محمد ﷺ غلو و زیاده‌روی می‌کنند. آن‌ها در طول تاریخ با نشر عقاید باطل و فاسد خود در حقیقت به مبارزه با دین حقیقی اسلام پرداخته‌اند؛ تاجایی که امام صادق علیه السلام درباره آن‌ها می‌فرماید: «يَا مُفَضِّلُ! لَا تَقَاعِدْ وَهُمْ وَ لَا تُؤَاكِلُوهُمْ وَ لَا تُشَارِبُوهُمْ وَ لَا تُصَافِحُوهُمْ» «ای مفضل! با غلات نشست و برخاست نکنید، با آنان هم‌غذا نباشید و همراهشان چیزی ننوشید و با آنان مصافحه نکنید.» [۱]

این حالات ما شاهد معجزه از ایشان هستیم. معجزه ای بدون مصلحت و دائمی که شاهدهی از آن در تاریخ نداریم.

### قدمگاه‌هایی به وسعت یک سرزمین

افراد دیگری هستند که معتقدند جای پای معصوم بر روی جسم سخت می ماند؛ به بیانی دیگر معتقدند هر جای سختی که معصوم پا بگذارد جای پایش حک می شود! اگر بخواهم به شکلی ساده به تحلیل این تفکر پردازم باید عرض کنم به باور این افراد خدای متعال آپشنی را در جانشینان خود قرار داده است که احتمالاً سازنده تراکتور از آن الهام گرفته و در نهایت موفق به ساخت چنین ماشین آلاتی در صنعت کشاورزی شده است! همان طور که یکی از اساتید حوزه قم هم در سخنان خود به این امر اشاره می کند که پروفیسور بنز آلمانی سازنده خودروهای بنز برای ساخت این دسته از اتومبیل به رساله امام صادق علیه السلام مراجعه کرده است. [۲] پناه بر خدا! برای این جماعت شاید به همین خاطر بوده است که اکثر ائمه علیهم السلام به کشاورزی می پرداختند؛ زیرا با چنین قدم‌هایی زمین‌های خشک و سخت سرزمین‌های حجاز یا عراق نرم شده و کشت و زراعت در آن‌ها به راحتی امکان پذیر بوده است.

ای کسانی که چنین ادعاهای سخیفی را بر منابرتان بازگو می کنید، آیا شما خلیفه الهی و قدم‌هایش را همچون عملکرد تراکتور می بینید؟ با این تصورات غلط چگونه ظهور امام محمد بن الحسن علیه السلام را تبیین می کنید؟ ظهور ایشان با قدم‌هایی آهنین در قرن بیست و دو و در ساختمان‌های عظیم و برج‌های کذایی چگونه ممکن است؟ آیا چیزی جز ویرانی باقی می ماند؟

### فندک اتمی

«علی اکبر ائافی پور» مدعی می شود آل محمد علیهم السلام آتش نمی گیرند و برای شناخت امام زمان علیه السلام یک فندک اتمی به همراه داشته باشید! فندک بزنید و اگر او سوخت پس دروغ گوست و اگر آتش نگرفت پس او امام است! [۳] نمی دانم او به سبب علاقه زیادش به بیان طنز در مجامعشان چنین سخنی را گفته، یا واقعاً چنین عقیده ای دارد؟ به یک باره بگویید این شما یید که خلیفه خدا را

«غلو» یعنی اعتقاد به صفاتی معجزه آسا برای معصوم که به طور دائمی و همیشگی همراه اوست، که از جمله آن‌ها می توان به این موارد اشاره کرد: معصوم همه زبان‌ها را می داند؛ سایه ندارد؛ درندگان از گوشت او نمی خورند؛ جای پایش بر روی جسم سخت (سنگ) می ماند؛ حتی برخی اعتقاد دارند که معصوم دچار سهو و نسیان نمی شود، چراکه منافی عصمت اوست؛ آتش او را نمی سوزاند و... این عقاید فاسد راه را برای فرستادگان الهی و مردم عادی هر دو سخت می کند؛ زیرا مردم سعی می کنند مدعی حق را با این عقاید فاسد و باطل بسنجند و او را بشناسند؛ در نتیجه ضرورت دارد کمی در خصوص این صفات و اعتقادات باطل سخن کنیم.

### حجت خدا را با سایه خودش بشناسیم یا سایه لباسش؟

مخاطب سخنانم در این قسمت آن دسته از افرادی هستند که معتقدند امام سایه ندارد! می خواهم بدانم از دیدگاه آن‌ها امام بدون پوشش لباس سایه ندارد؟ یا در صورت پوشیدن لباس باز هم بدون سایه خواهد بود؟ اگر بگویند بدون پوشیدن لباس سایه ندارد، می گویم: اولاً آن‌ها امام و حجت خدا را کی و چگونه بدون لباس مشاهده کردند که به چنین عقیده فاسدی معتقد شدند؟ ثانیاً چگونه ممکن است امام، یک خلیفه الهی بدون پوشیدن لباس در انظار مردم حاضر شود تا شما بخواهید از این طریق او را و حقانیتش را بشناسید؟ معیارتان برای شناخت او این است که امام را عریان و در حالی که سایه ندارد ببینید؟!

اما اگر بگویند امام به همراه لباسش هم سایه ندارد، می گویم: آیا این لباس قبل از اینکه توسط امام معصوم خریداری شود یا در اختیارش قرار بگیرد هم سایه نداشته است؟! چگونه در عصر تکنولوژی می توانید به این شکل، قواعد علمی را زیر سؤال ببرید؟ پیراهن، جسم کدر است، چطور ممکن است سایه نداشته باشد؟! آیا بعد از تعویض لباس توسط امام، لباس تعویض شده دارای سایه می شود یا خیر؟! اگر پاسختان منفی است، پس چگونه می توان آن لباس را شست و خشک کرد؟ یعنی ویژگی جسم کدر در لباس با هر بار تعویضش توسط امام از بین رفته و دوباره به آن بازمی گردد؟! سبحان الله! در تمامی



بن علی علیه السلام توسط حیوانات اهلی لگدکوب شد؛ آری اسب‌ها که حیواناتی اهلی بودند به‌گونه‌ای بر بدن مطهرش تاختند که دیگر برای خواهرش هم قابل شناسایی نبود! زینب کبری علیها السلام خطاب به یزید و یزیدیان می‌گوید:

«این دست‌ها به خون ما آلوده است و این دهان‌ها برای خوردن گوشت ما به آب افتاده است؛ و درندگان بیابان سهم خود را از آن بدن‌های پاک و پاکیزه می‌برند.» [۴]  
در نقل دیگری آمده است: «چه شگفت است کشته شدن نجیبان حزب خدا، به دست رها شدگان حزب شیطان! دست‌هایی به خون ما آلوده است و دهان‌هایی برای خوردن گوشت ما به آب افتاده است؛ و بر آن بدن‌های پاک و مطهر، درندگان گله‌گله می‌آیند و می‌روند و کفتارهای پیر، آن را بر زمین می‌کوبند. اگر ما را غنیمت انگاشته‌ای، بدان در آن روزی که به کیفر کردار خود برسی ما را از دست رفته خواهی یافت و خود را زیان‌کار! و خداوند بر بندگان، ستم روا نمی‌دارد.» [۵]

### نقد و بررسی

#### سید احمدالحسن در کتاب عقاید اسلام وضعیت معتقدین به این عقاید باطل را در چهار وجه، مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد:

«**اول:** این فرد با قرآن مخالف است که محمد صلی الله علیه و آله را که برترین خلفای خداوند است، بشر و دارای صفات جسمی بشری می‌داند و ذکر می‌کند که تمایز او روحی و نتیجه اخلاص ایشان صلی الله علیه و آله است و این تمایز جسمانی نیست. خداوند متعال فرمود:

**(قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا)**

(بگو من هم مثل شما بشری هستم که به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی یگانه است. پس هرکس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد و هیچ‌کس را در بندگی پروردگارش شریک نسازد).

همچنین خداوند متعال فرمود:

**(قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَ وَيْلٌ**

محک می‌زنید نه او! شما ببید که معیار سنجش حق از باطل هستید نه او!

گویی رائفی پور حتی با ماجرای سقیفه و جنایات بعد از آن هم غریبه است! نمی‌داند افرادی به خانه مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام حمله ور شده و درب خانه‌اش را سوزاندند درحالی‌که مادرمان فاطمه زهرا علیها السلام در پشت درب خانه‌اش می‌سوخت! شما با چنین افکاری به سقیفه و اهلش جواز چنین هتک حرمتی را می‌دهید؛ زیرا اگر زهرا علیها السلام فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله معصوم بود نباید می‌سوخت! و بالاتر، میخ آهنین درب اجازه جراحات به بدن مبارک ایشان را نداشت و هرچه مورخین از این جنایت نوشته‌اند دروغ بوده است.

این تنها بخشی از افکار پوسیده صاحبان مغزهای زنگ‌زده است. تحریف‌هایی که بر دین مبین اسلام وارد شده و نه تنها باعث نجات امت نشد، بلکه آن‌ها را در صحرای خشک جهالت سرگردان کرده است و در نهایت سبب انزجارشان از دین و اصل آن شده‌اند.

**آیا واقعا برای شناخت پیامبران و امامان باید آن‌ها را سوزاند؟ به زعمتان هر امامی که نسوخت وارد مرحله بعدی می‌شود و هرکه سوخت از دایره حجیت خارج است؟! گویا حاکمیت الهی را همچون بازی‌های رایانه‌ای تصور می‌کنید!**

#### معصومینی که در باغ وحش شناخته می‌شوند!

تفکر باطل دیگری نیز وجود دارد که صاحبان آن معتقدند وحوش گوشت معصوم را نمی‌خورند! عده‌ای از مخالفان دعوت سید احمدالحسن وقتی در برابر بینات و ادله ایشان حرفی برای گفتن نداشتند و دلیلی برای انکار نیافتند، گفتند احمدالحسن را در قفس شیرها ببندازید، اگر شیرها او را ندریدند پس او امام است!

اینک روی صحبت‌م با مخاطب منصف است؛ چشمانت را به روی دعوت سید احمدالحسن ببند و تصور کن امام محمد بن الحسن علیه السلام ظهور کرده‌اند. کسانی که امید به یاری رساندنشان می‌رفت روبه‌روی او ایستاده درحالی‌که می‌گویند: اگر تو به راستی فرزند فاطمه زهرا علیها السلام هستی به قفس درندگان برو، اگر تو را ندریدند و بیرون آمدی تو را یاری خواهیم کرد....

گویا از یاد برده‌اند که بدن مطهر جدش حسین

حجت و دلیل می‌دهند تا به امامت امامان علیهم‌السلام طعنه بزنند.

حقیقت این است که هرچه روایت شده کاملاً برعکس این عقیده است. روایت شده است که حیوانات وحشی به جسد حسین علیه‌السلام جرئت پیدا کردند، همان‌طور که افراد بشر جرئت پیدا کردند و همان‌طور که اسب‌ها جرئت پیدا کردند. [۶]

**لِلْمُشْرِكِينَ** (بگو من بشری چون شمایم، جز اینکه به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی یگانه است. پس مستقیماً به سوی او بشتابید و از او آموزش بخواهید و وای بر مشرکان).

**دوم:** این فرد خداوند را به رفتار خلاف عدل، متهم نموده است. به نظر این فرد، خداوند برخی از مخلوقات را پیش از امتحان و آشکار شدن فضیلت بعضی از آنان بر دیگران در عمل، برتری داده است.

**سوم:** خداوند را به رفتار خلاف حکمت متهم نموده است؛ زیرا به نظر این افراد خلفای خداوند، با وجود اینکه دارای صفات معجزه‌آسایی هستند، خداوند به آنان معجزاتی نیز داده است که نمایان شدن این معجزات، کمتر از آن صفات معجزه‌آسا است؛ مثلاً ماندن جای پای موسی علیه‌السلام بر روی سنگ که طبق این عقاید فاسد، خصوصیت موسی علیه‌السلام است، بزرگ‌تر از معجزه تبدیل عصا به مار است که موسی علیه‌السلام آن را آورده است.

براساس ادعای این بی‌خردان، زمانی که موسی علیه‌السلام به کاخ فرعون وارد شد، باید زمین کاخ فرعون را منهدم نموده باشد؛ زیرا اعتقاد دارند که خصوصیت خلیفه خداوند، ماندن رد پای ایشان بر روی سنگ است. همچنین امکان ندارد کسی درباره آن بگوید که سحر است؛ پس بعد از این همه، موسی علیه‌السلام به عصایی که تبدیل به مار شود چه نیازی داشت؟ درحالی‌که فرعون درباره آن می‌گوید که سحر است.

**چهارم:** طبق این عقاید منحرف، مانند اینکه حیوانات وحشی، معصوم یا امام را نمی‌خورند و به او حمله نمی‌کنند، این‌ها به قاتلان حسین علیه‌السلام اجازه کشتن ایشان را می‌دهند و به افرادی که به حسین علیه‌السلام ایمان ندارند، حجت و دلیل می‌دهند؛ به این خاطر که طبق این عقیده، برای آنان ثابت می‌شود که حسین علیه‌السلام امام نیست؛ چراکه اسب‌ها که حیوانات اهلی هستند، سینه‌اش را لگدکوب کردند. اگر حیوانات وحشی، امام حق یا خلیفه خداوند را آزار نمی‌دهند، سزاوارتر است که اسب‌های اهلی نیز سینه‌اش را لگد مال نکنند. آنان این چنین با اعتقاد باطلشان به افرادی که به آل محمد علیهم‌السلام ایمان ندارند،

**منابع:**

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، حسین بن محمد تقی، محقق، مصحح: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام)، مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام)، قم، ۱۴۰۸ ق، چاپ اول، ج ۱۲، ص ۳۱۵، ۲.



۳.



۴. بلاغات النساء، ابن طیفور، ص ۲۲؛ شرح احقاق الحق، مرعشی، ج ۳۳، ص ۶۸۱.
۵. اللهوف علی قتلی الطفوف، ابن طاووس، ص ۱۰۷؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۳۴ و ۱۳۵؛ لواعج الاشجان، محسن امین، ص ۲۳۰.
۶. عقاید اسلام، سید احمد الحسن، ص ۲۵۲.

# آیا بود و نبود امام زمان (علیه السلام) برای شیعه یکسان است؟

نویسنده: کاظم محمدی

اگر خانه‌ای ساخته شود و از آن مراقبت و نگهداری نشود، به مرور زمان به مخروبه‌ای تبدیل می‌شود. اگر کسی روز اول بدان نگاه کند تغییری حس نمی‌کند؛ ماه اول و دوم نیز چندان تغییری مشاهده نمی‌شود؛ اما وقتی یک سال از رهاسازی آن (به هر دلیلی) بگذرد کم‌کم آثار خرابی قابل مشاهده است. سال دوم و سوم بیشتر و اگر به همین شکل بماند بعد از صد سال این خانه تبدیل به بیغوله‌ای شده که تنها راهش انهدام آن و پایه‌ریزی مجدد آن است.

آن قصر که جمشید در او جام گرفت  
آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت

حال **جامعه‌های انسانی** نیز همین است؛ یعنی **تغییر در آن تدریجی است و اگر از آن به درستی مراقبت و سرپرستی نشود، به مرور زمان به انحراف کشیده می‌شود.**

فحينئذ يأذن الله له تبارك و تعالی بالخروج فيظهر الاسلام به و يجده» «دوازدهمین فرزندم از نظرها پنهان می‌گردد و دیده نمی‌شود؛ و زمانی بر پیروان من خواهد آمد که از اسلام جز نام و از قرآن جز نقشی باقی نماند؛ در این هنگام خداوند بزرگ به او اجازه خروج می‌دهد و اسلام را با او آشکار و تجدید می‌کند.» [۴]

**یعنی به مرور زمان در نبود حجت خدا و با میدان داری غریبه‌ها چنان تغییری در دین به وجود می‌آید که حقیقت آن کاملاً دگرگون شده و از دین خدا چیزی باقی نمی‌ماند.** و در این هنگام، خانه‌ای که به بیغوله تبدیل شده را باید منهدم کرد و اساس آن را از نو بنیان نهاد: «یصنع ما صنع رسول الله ﷺ یهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله ﷺ امر الجاهلیة و یستأنف الاسلام جدیداً» «همان کاری را که رسول خدا ﷺ انجام داد، انجام می‌دهد. آنچه را که قبل از او بوده ویران می‌سازد؛ همان‌گونه که رسول خدا ﷺ اعمال جاهلیت را ویران ساخت، و اسلام را از نو بنا می‌کند.» [۵]

اگر این چنین است، بیایید بیندیشیم تا بفهمیم کجای راه را اشتباه رفته‌ایم که به مرور دین خدا را تبدیل به چنان خرابه‌ای کرده‌ایم که وقتی امام قائم ﷺ می‌آید، برای ساختن آن راهی جز انهدامش ندارد؟

آیا ممکن است آنچنان که قوم نوح کردند، اولین گام اشتباه شیعه، ستودن گروهی باشد که بعدها تبدیل به بُت شده‌اند؟ یا اینکه اولین خشت کج این دیوار، سؤال شرعی یا اعتقادی از غیر معصوم بوده؟

#### منابع

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۳.
۲. مریم، ۵۹.
۳. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۸۳.
۴. منتخب الاثر، ص ۹۸.
۵. غیبت نعمانی، ص ۲۳۱.

قوم نوح تندیس‌هایی از بزرگان و مشاهیر خود ساخته بودند تا یادبودی از آنان و تجلیلی از خدماتشان باشد؛ اما وقتی آن نسل از بین رفتند و نسل جدید پا به عرصه گذاشت، آن تندیس‌ها به عنوان خدایان پرستش شدند. [۱]

خداوند در قرآن می‌فرماید: **(فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا)** (سپس کسانی جانشین اینان شدند که نماز را ضایع کردند و از خواسته‌هایشان دنبال روی کردند و به زودی با گمراهی-یا نابودی- روبه‌رو می‌شوند). [۲]

خواننده عزیز تأیید می‌کند که عادت‌های اجتماعی-خوب یا بد-یک شبه اتفاق نمی‌افتد؛ و حتی این تغییرات در ابتدا با مقاومت‌هایی نیز روبه‌رو می‌شود. روزگاری یخچال کالایی اعیانی بود که فقط مرفهین جامعه از آن استفاده می‌کردند، اما در زمان ما خانه بدون یخچال قابل تصور نیست. این اتفاق که حدوداً پنجاه سال زمان برد، ممکن است در ابتدا یک ضد ارزش بوده، اما اکنون تبدیل به ضروریات شده است.

**سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا جامعه اسلامی یا شیعی یک استثناست که «بودن بود امام زمان (علیه السلام)» که معمار و سرپرست جامعه است، تغییری در آن ایجاد نمی‌کند و وضعیت جامعه در نبود ایشان (علیه السلام) همان است که اگر امام حجت (علیه السلام) باشد آن طور می‌شود؟ اگر این چنین است، چرا در دعاها باید اسمی از امام زمان آورد؟ اگر بودن امام مهدی (علیه السلام) با نبودش تفاوتی ندارد و ظهورش فایده‌ای ندارد که در نبودش به آن نرسیده باشیم؛ چرا باید منتظر بود؟**

آنچه از اهل بیت (علیهم السلام) به ما رسیده، دقیقاً عکس آن را بیان می‌کند. «اذا خرج القائم یقوم بامر جدید، و کتاب جدید، و سنّة جدید و قضاء جدید» «**هنگامی که قائم خروج کند امر تازه، و روش تازه و دآوری تازه‌ای با خود می‌آورد.**» [۳]

این مسئله تا حدودی مرتبط به حدیث بعدی است که می‌فرماید **در نبود ائمه، اثری از دین باقی نمی‌ماند:** «و انّ الثانی عشر من ولدی یغیب حتّی لا یری و یأتی علی امتی بزمن لا یبقی من الاسلام الا اسمه و لا یبقی من القرآن الا رسمه

سلسله مقالات پاسخ به بدعت شماره ۱۰۱ یوحنا دمشقی

قسمت هجدهم

# پاسخ به دمشقی دربارهٔ صلیب و حجر الأسود

- تعداد بسیار زیادی از مسلمان‌ها دربارهٔ قضیهٔ صلیب به خطا رفتند.
- صلیبی که آن را ارج می‌نهیم، یادآور فدا شدن سیزدهمین وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله به جای عیسی علیه السلام است.
- در ادیان پیشین، ذکر سنگ در تورات و انجیل نیز آمده است

## به قلم: متیاس

متأسفانه تعداد بسیار زیادی از مسلمان‌ها در خصوص قضیهٔ صلیب به خطا رفتند، همان‌طور که مسیحیان نیز در این باره به ظن باطل دچار شده‌اند. سردرگمی و گمراهی هر دو گروه نتیجهٔ چشم دوختن به دهان امثال یوحنا دمشقی است که نمی‌فهمند، اما ادعای دانستن و درک آیات کتاب‌های آسمانی را دارند.

(کاش شما به کلی ساکت می‌شدید که این برای شما حکمت می‌بود). [۱]

اگر کلیسا و معلمین کذب به جای بیان برداشت‌های سخیف و اشتباه خود از قضیهٔ صلیب، سکوت می‌کردند یا دیگران را به پذیرش

یوحنا دمشقی در ادامهٔ سخنان خود می‌گوید:

«آن‌ها همچنین ما را به بت پرست بودن متهم می‌کنند، زیرا ما صلیبی را که از آن نفرت دارند، ارج می‌نهیم. و ما به آن‌ها پاسخ می‌دهیم: چگونه است که شما خودتان را به سنگی که در کعبه خود دارید می‌مالید، و آن را می‌بوسید و در آغوش می‌گیرید؟» پایان نقل قول.

وی در ابتدای این بخش از کلام خود به نفرت مسلمانان از صلیب اشاره می‌کند. در پاسخ می‌گوییم:

است. \* این از جانب خداوند شده و در نظر ما عجیب است. \* این است روزی که خداوند ظاهر کرده است. در آن وجد و شادی خواهیم نمود. \* آه، ای خداوند نجات ببخش! آه، ای خداوند سعادت عطا فرما! \* متبارک باد او که به نام خداوند می آید. شما را از خانه خداوند برکت می دهیم. [۳]

همچنین می خوانیم:

(عیسی به آن ها گفت: «مگر در کتب هرگز نخوانده اید اینکه سنگی را که معمارانش رد نمودند، همان سر زاویه شده است. این از جانب خداوند آمد و در نظر ما عجیب است. \* از این جهت شما را می گویم که ملکوت خدا از شما گرفته شده، به امتی که میوه اش را بیاورند، عطا خواهد شد. \* و هر که بر آن سنگ افتد، منکسر شود و اگر آن بر کسی افتد، نرمش سازد. [۴]

### سید احمدالحسن در توضیح «سنگ» در کتاب مقدس می گوید:

«در ادیان پیشین، ذکر سنگ در تورات و انجیل نیز آمده است: (عیسی به آن ها فرمود: مگر در کتب نخوانده اید که آن سنگی که معماران ردش نمودند، رأس زاویه شد. این کار پروردگار است و به نظر ما عجیب است. بنابراین به شما می گویم که ملکوت خدا از شما گرفته و به امتی داده خواهد شد که ثمرات و میوه هایی شایسته به بار آورد. اگر کسی بر روی این سنگ بیفتد، خرد خواهد شد و هرگاه آن سنگ بر روی کسی بیفتد او راله می کند.)» (انجیل متی، اصحاح بیست و یک)

سنگی که عیسی علیه السلام درباره آن صحبت کرده، در امت دیگری غیر از امتی است که او آن ها را خطاب قرار داده بود. ملکوت از امتی که عیسی علیه السلام آن ها را مخاطب قرار داده بود یعنی بنی اسرائیل و کسانی که به عیسی علیه السلام گرویدند ستانده می شود. زیرا او این سخنان را خطاب به شاگردانش که به او ایمان داشتند و نیز دیگر مردمان بیان کرده بود. و این سنگ به امت مرتبط با سنگ که به دستاوردهای ملکوت عمل می کنند، داده می شود. کاملاً واضح است که

باورهای خودساخته خویش مجبور نمی کردند، شاید امروزه مسیحیان آزاده بسیاری وجود داشتند که به حقیقت شخص مصلوب پی برده بودند. همچنین اگر علمای بی عمل و ناآگاه منسوب به اسلام نیز براساس ساخته و پرداخته ذهن خود، به داستان سرایی درباره قضیه صلیب نمی پرداختند، پذیرش این حقیقت که شخص مصلوب همان قائم و مهدی وعده داده شده است، از سوی مسلمانان آسان بود.

صلیب و شخص مصلوب نزد ما ایمان داران به فرستاده عیسی. نه تنها منفور نیستند، بلکه با روشنگری های احمدالحسن برایمان ثابت شده است که وی سیزدهمین وصی رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله و شبیه عیسی در نسل امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. [۲]

در نهمین قسمت از سلسله پاسخ ها به سخنان یوحنا دمشقی، به طور کامل به موضوع صلیب پرداخته شده است و علاقه مندان محقق می توانند دوباره به آن بخش مراجعه کنند.

اما این بخش از سخنان وی که می گوید: «چگونه است که شما خودتان را به سنگی که در کعبه خود دارید می مالید، و آن را می بوسید و در آغوش می گیرید؟» پایان نقل قول.

یوحنا دمشقی به گونه ای از سنگ مورد نظر صحبت می کند که گویی آیات مربوط به این سنگ را در کتاب مقدسی که خود به آن معتقد است نخوانده، یا خوانده است و قطعاً راز موجود در آن را ندانسته، یا در مقابل فهمیدن این موضوع که سنگ موجود در کعبه، همان سنگی است که عیسی و داوود علیه السلام از آن سخن گفته اند، مقاومت می کند.

(دروازه های عدالت را برای من بگشایید! به آن ها داخل شده، یاه را حمد خواهم گفت. \* دروازه خداوند این است. عادلان بدان داخل خواهند شد. \* تو را حمد می گویم؛ زیرا مرا اجابت فرموده و نجات من شده ای. \* سنگی را که معماران رد کردند، همان سر زاویه شده

«اینجا سوآلی پیش می‌آید: چه کسی است که سنگ زاویه را شناخت یا ممکن است او را بشناسد و بداند که سنگ زاویه کیست؟ آیا به داوود یا عیسی علیه السلام گفته شده است که آن‌ها خود، سنگ زاویه در خانه پروردگارند؟ یا در جایی دیگر به آن‌ها یادآوری شده است که ایشان سنگ زاویه در خانه خداوند؟ و آیا در گوشه خانه خدا یا در هیکل، سنگی قرار داده شده است تا یهود و نصارا را هدایت کند که سنگ بر داوود یا عیسی علیه السلام دلالت دارد؟

واقعیت آن است که چنین چیزی وجود ندارد؛ ولی در امت دیگری از فرزندان ابراهیم علیه السلام موجود است؛ و در خانه خدایی که ابراهیم علیه السلام و پسرش اسماعیل علیه السلام بنا نهادند وجود دارد و در گوشه و دقیقاً در گوشه‌ای که رکن عراقی نام دارد، استقرار یافته است. تمام این نکات به یک چیز دلالت دارد و آن نجات‌دهنده‌ای است که در آخرالزمان می‌آید یا کسی که داوود در مزامیر به او با «سنگ زاویه» اشاره کرده و گفته است که به نام پروردگار می‌آید.» [۷]

برای مطالعه بیشتر توضیحات ایشان می‌توانید به کتاب «پاسخ‌های روشن‌گرانه، ج ۴، پرسش ۳۲۷» مراجعه کنید.

حسن ختام این بخش از پاسخ‌هایمان به اتهامات یوحنا دمشقی این است که صلیبی که آن را ارج می‌نهیم، یادآور فدا شدن سیزدهمین وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله به جای عیسی علیه السلام است و او همان سنگ بنایی است که داوود و عیسی علیه السلام ذکر کرده‌اند و نیز همان سنگی است که در بیان دانیال علیه السلام حکومت طاغوت را منهدم می‌سازد و در نهایت همان منجی و عده‌داده شده‌ای است که در آخرالزمان آمده و تمامی این بشارت‌ها را تحقق بخشیده است.

#### منابع

۱. ایوب، ۱۳: ۵.
۲. ر. ک. غیبت نعمانی، ص ۱۴۴.
۳. مزامیر ۱۹: ۱۱۸ تا ۲۶.
۴. متی ۲۱: ۴۲ تا ۴۴.
۵. پاسخ‌های روشن‌گرانه، ج ۴، س ۳۲۷.
۶. پاسخ‌های روشن‌گرانه، ج ۴، س ۳۲۷.
۷. پاسخ‌های روشن‌گرانه، ج ۴، س ۳۲۷.

سخن عیسی علیه السلام در مقام بیان فضیلت «سنگ زاویه» ایراد شده است و اینکه زمامداری در نهایت از کسانی که مدعی پیروی از عیسی هستند گرفته می‌شود و به امت سنگ که امت محمد و آل محمد علیهم السلام هستند عطا می‌شود. عیسی علیه السلام ارتباط بین سنگ و امتی را که در نهایت ملکوت و پادشاهی به ایشان داده می‌شود به صورتی حکیمانه به تصویر کشیده است.

ایشان همچنین این امت را با بنی‌اسرائیل و کسانی که ادعای پیروی از او را دارند مقایسه کرده و بیان داشته که این‌ها در نهایت به زمامداری نمی‌رسند؛ بنابراین عیسی علیه السلام سنگ را علت دادن ملکوت و پادشاهی به امت دیگری غیر از امتی که مدعی پیروی از موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام هستند برمی‌شمارد؛ یعنی کسانی که حجر گواهی می‌دهد که به عهد و میثاق وفا کرده‌اند و او را یاری رسانده‌اند، همان کسانی‌اند که پادشاهی را به ارث می‌برند، چه در این زمین باشد با برپایی حاکمیت خدا و چه در آسمان‌ها آن‌گاه که خدا از ملکوتش برای آن‌ها پرده بردارد و آن‌ها را کسانی قرار دهد که در آن نظاره می‌کنند یا در نهایت خدا ایشان را در بهشت ملکوتی جای می‌دهد.» [۵]

سید احمد الحسن همچنین می‌گوید:

**«کسی که مصرانه می‌خواهد این کلام را به صورت دیگری تفسیر کند و بگوید منظور عیسی علیه السلام از این حرف خودش بوده است، در واقع مغلطه‌گری می‌کند و به دنبال شناخت حق و حقیقت نیست. این شخص باید اصل کلام را که سخن داوود علیه السلام در مزامیر است بخواند. اینجا نیز ممکن است یهودیان بگویند که داوود خودش را قصد کرده است؛ که در این صورت این مناقشه را پایانی نیست؛ ولی حقیقت آن است که داوود علیه السلام و عیسی علیه السلام نجات‌دهنده‌ای را که در آخرالزمان به نام پروردگار می‌آید قصد کرده‌اند. عیسی علیه السلام در جاهای دیگری در انجیل به او بشارت داده و وی را تسلی‌دهنده و غلام حکیم نام نهاده است و در اینجا نیز «حجر زاویه» می‌خواندش.» [۶]**

همچنین می‌گوید:

# خلقت آدم ابوالبشر، زمینی بود یا آسمانی؟

نویسنده: نرگس مهدوی

## مقدمه

موضوع خلقت آدم به عنوان نخستین انسان و پیامبر از اهمیت قابل توجهی در اندیشه‌های دینی برخوردار است. یکی از پُررمزورازترین داستان‌های کتاب مقدس و قرآن، داستان خلقت آدم ابوالبشر بوده است. در این مجال سعی شده پیدایش انسان و آفرینش آدم از دیدگاه‌های مختلف بررسی شود. از دیدگاه مفسران دینی همچون «محمدحسین طباطبایی»، نگرش یهودیت و مسیحیت و همین‌طور از دیدگاه تکامل در قیاس با نویسندۀ کتاب توهّم بی‌خدایی «احمدالحسن». [۱]

سوآلی که مطرح می‌شود این است: آیا خلقت آدم در زمین شکل گرفته یا در ملکوت آسمان‌ها صورت گرفته و به صورت انسان امروزی بر زمین هبوط یافته است؟

## خلقت آدم از دیدگاه یهودیت و مسیحیت

در تورات، فصل دوم سفر پیدایش چنین آمده است: (هنگامی که یَهُوَه خدا آسمان‌ها و زمین را ساخت، هیچ نهال کشتزار هنوز بر زمین نبود و هیچ گیاه کشتزار هنوز نروییده بود، ... آنگاه یَهُوَه خدا آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی او نَفِیس حیات دمید و آدم موجودی زنده شد. و یَهُوَه خدا باغی به سمت شرق، در عدن غرُس کرد، و آدم را که سرشته بود در آنجا نهاد). [۲]

در خصوص داستان خلقت آدم، در میان اکثریت یهودیان و مسیحیان اتفاق نظر وجود دارد و هر دو فرقه بر زمینی و تمثیلی بودن آفرینش آدم هم عقیده‌اند. در بررسی دقیق‌تر این موضوع به عقاید متفکر یهودی «یوسف آلبو» (عبری: יוסף אלבו، فیلسوف و خاخام یهودی در اواخر قرن چهاردهم و اوایل قرن پانزدهم میلادی) و تفسیری

از «جان آرتور» (آمریکایی: John McArthur ۱۹ ژوئن ۱۹۳۹) بسنده می‌کنیم.

«یوسف آلبو»، فیلسوف یهودی اندلسی گفته است: «آدم نمونه نخستین نوع انسان و برترین و کامل‌ترین مخلوقات جهان است و مقصود از آفرینش عالم، وجود اوست و موجودات دیگر برای خدمت او آفریده شده‌اند. او سرگذشت آدم را بیان تمثیلی از وضع انسان در این جهان می‌داند. به نظر او باغ عدن کنایه از این عالم و آدم کنایه از نوع بشر است.» [۳]

«جان مک آرتور» در تفسیر آیه به آیه عهد عتیق این چنین شرح می‌دهد: «آفرینش انسان در روز ششم پیدایش بود. موسی از مرجع انسانی کمک نگرفت؛ چون هنوز انسانی وجود نداشت تا شاهد این رویدادها باشد. هوش و خرد نیز به یاری موسی نیامدند؛ زیرا هرچند عقل انسان بداند قدرت ابدی خدا وجود دارد و بداند



باشد؛ همچنان که آن را در اول از خلاصه‌ای از گل درست کردیم، با این تعبیر که: ما طریق خلقت انسان را از آن شکل به این شکل مبدل نمودیم. ایشان با تأکید قرآن در آیات (آل عمران، ۵۹)، (حجر، ۲۶)، (سجده، ۷) و (الرحمن، ۱۴)، آفرینش نخستین انسان و اولین موجودی را که بقیهٔ افرادش از آن منشعب می‌شوند آفرینشی مستقیم و اعجازگونه می‌داند. معتقد است بیان تعبیر «تراب»، «طین»، «صلصال»، «حماء مسنون» مراحل و حالات مختلف مبدأ خلقت آدمی را بیان می‌کند؛ بنابراین تناقضی در این تعبیرهای مختلف قرآن نیست. [۷]

اما بعد از خلقت معجزه‌گونهٔ آدم، ایشان جایگاه وی را در بهشت موعود می‌داند و با اشاره بر آیات (بقره، ۳۰ تا ۳۸)؛ (اعراف، ۱۹ تا ۲۵) و (طه، ۱۱۵ تا ۱۲۶) بر این باور است که آدم (علیه السلام) از همان ابتدا برای زندگی در زمین خلق شده بود. «سیاق این سه دسته آیات این معنا را دست می‌دهد که آدم در اصل و در آغاز برای این خلق شده بود که در زمین زندگی کند و نیز در زمین بمیرد و اگر خدای تعالی او را چند روزی در بهشت منزل داد برای این بود که امتحان خود را بدهند و در نتیجهٔ آن نافرمانی عورتشان هویدا بگردد، تا بعد از آن به زمین هبوط کنند. همچنین از سیاق آیهٔ «فقلنا یا آدم» سورهٔ طه و اعراف که می‌فرماید «یا آدم اشکن»، داستان بهشت را با داستان سجدهٔ ملائکه به صورت یک داستان متصل به هم آورده، به خوبی

برتر می‌داند و هم از لحاظ صورت جسمانی می‌پندارد به کمال سعادت نائل شده، ولی در این مقام باقی نمی‌ماند؛ زیرا وی با خوردن از درخت معرفت نیک و بد، جاودانگی و نیک‌بختی خود را از دست داده و گرفتار مرگ و تیره‌روزی می‌شود. از دیدگاه «فیلون»، خوردن از شجرهٔ ممنوعه، تمثیل و کنایه‌ای است از تسلیم شدن در برابر لذات و شهوات جسمانی.

### ■ خلقت آدم از دیدگاه شیعه

مفسر شیعی «محمد حسین طباطبایی» در تفسیر خلقت آدم، بر اساس آیات قرآنی آنجا که خدای متعال در سورهٔ مؤمنون می‌فرماید: (انسان را از گل خلق کردیم، سپس از نطفه، آنگاه خون بسته و گوشت جویده شده و استخوان آفریدیم، پس از آن خلقتی دیگرش کردیم) مراد از انسان را نوع بشر می‌داند که در نتیجه آدم و ذریه‌اش را هم شامل می‌شود. منظور از «خلق» را خلق ابتدایی می‌داند که آدم را از گل آفریده است و در ادامهٔ آیه با اشاره به «...ثم انشانه خلقا آخر...» معتقد است خدای متعال با آوردن کلمهٔ «انشاء» که به معنای ایجاد و تربیت چیزی است. در این جمله سیاق را از «خلقت» به «انشاء» تغییر داده؛ یعنی اینکه آنچه به وجود آوردیم چیز دیگری و حقیقت دیگری است غیر از آنچه در مراحل قبلی بوده است. [۶] معنای جمله را این‌گونه بیان می‌کند که: سپس، ما انسان را نطفه‌ای کردیم که در رحم متمکن

خدا خالق همه چیز است، نمی‌تواند بفهمد این خلقت چگونه به وجود آمده است و در ادامه انسان را خلق اثری هنرمندانه و استادانه می‌داند که خالق هنرمند با مهارت و چیره‌دستی اثری خلق می‌کند و به آن جان می‌بخشد. عدن را باغ بهشتی پرشکوه می‌داند که مانندش را جهان به خود ندیده است و مکان باغ عدن را دقیقاً مشخص نمی‌داند آن‌گونه که به تصورش، موسی هنگام نوشتن این شرح حال عبارت «به طرف مشرق» را با توجه به موقعیت جغرافیایی که در آن قرار داشته است، به کار می‌برد. به پندار خویش و احتمال مکان باغ عدن را بهشتی زمینی، اطراف بابل و منطقه بین‌النهرین معرفی می‌نماید. [۴]

**اما در میان اندیشمندان یهودی و مسیحی، متفکرانی بوده‌اند که آفرینش آدم را تنها زمینی نمی‌دانستند و عقل انسان را آسمانی و خدایی می‌دانند؛** از جملهٔ آن‌ها «فیلون اسکندرانی»، متفکر یهودی نیمهٔ اول سدهٔ اول میلادی است.

ایشان گفته است: «خداوند دو گونه انسان آفرید؛ انسانی به صورت خدا و انسان زمینی که از خاک سرشته شد. انسان آسمانی غیرمادی است و انسان زمینی، ترکیبی است از عناصر مادی و معنوی پیکر و خرد و اندیشه. این خرد و اندیشهٔ آدمی است که به صورت خدا آفریده شده است نه پیکر او.» [۵] این متفکر یهودی آدم زمینی را هم از لحاظ توانایی عقلانی از همهٔ آدمیان آینده

به خودی خود چنان لازمه‌ای ندارد. تنها علم تکاملی آمیخته با طبیعت‌گرایی است که خود مستلزم چنان انکاری است. [۹] «پلانتینگا» با تأکید بر اینکه نفی وجود خداوند، لازمه داروینیسیم نیست، اما تصریح می‌کند که شاید مهم‌ترین فایده این نظریه برای خداناباوران عقل‌گرا، این باشد که تا حدودی کار برایشان ساده‌تر شده است و گزگی به دستشان داده تا سعی کنند اندیشه خود را موجه‌تر جلوه دهند.

اینک نمونه‌هایی بر تأیید تکاملی پیدایش انسان بیان می‌داریم:

تکامل انسان به تاریخچه نخستی‌سانان (پستانداران شبیه انسان) و به‌خصوص به کپی‌های بزرگ برمی‌گردد که بین ۱۵ تا ۲۰ میلیون سال پیش از خانواده «گیبون‌ها» جدا شدند. راه رفتن روی دو پا ابتدایی‌ترین انطباق در دودمان انسان‌تباران است، و نخستین انسان‌تباری که بر روی دو پا راه می‌رفته آردی کپی با نام علمی «آردی پیتیکوس» [۱۰] بوده که تقریباً ۴.۴ میلیون سال پیش می‌زیسته است. راه رفتن اولیه بر روی دو پا به فرگشت جنوبی کپی‌آسا و بعدها سرده انسان منجر گردید. انسان‌های امروزی از انسان‌واره‌هایی بین ۲.۳ تا ۲.۴ میلیون سال پیش در آفریقا تکامل یافته‌اند. انسان‌واره‌هایی چون «لوسی» [۱۱] و «مرد کنیایی» [۱۲]، از بقایای سنگواره‌های متعلق به ۳.۲ تا ۳.۵ میلیون سال پیش در کشورهای اتیوپی و کنیا

علمای دین که براساس کتب مقدس و فهم خویش آفرینش آدم را دفعی و یک‌باره می‌دانند. پیدایش تدریجی و تکاملی‌گونه انسان را با شواهد علمی مطرح و تأیید می‌کنند. البته در میان این دانشمندان عقاید خداباوری و خداناباوری وجود دارد.

**کسانی که می‌گویند نیرویی که منشأ پیدایش مراحل تکامل در موجودات بوده مافوق طبیعت و برتر از همه چیز است (خداباوران). دسته دیگر می‌گویند هرچه هست و نیست در نهاد ماده نهفته است (طبیعت‌گرایان).**

بنا بر عقیده «آلویس پلانتینگا» (فیلسوف آمریکایی معاصر- ۱۹۳۲) میان علم و دین تعارض ظاهری اما سازگاری و هم‌خوانی عمیق، و میان علم و طبیعت‌گرایی سازگاری و هم‌خوانی ظاهری اما تعارض عمیق وجود دارد. وی معتقد است «این ادعا که تکامل، ثابت می‌کند که انسان‌ها و دیگر موجودات زنده طراحی نشده‌اند، فی‌نفسه بخشی از این نظریه علمی یا یکی از نتایج آن نیست؛ بلکه افزوده‌ای الهیاتی یا متافیزیکی است که بر این نظریه بار شده است. البته طبیعت‌گرایی متضمن این ادعاست که ما انسان‌ها طراحی و بر صورت خدا خلق نشده‌ایم - زیرا طبیعت‌گرایی دلالت دارد بر اینکه خدا وجود ندارد. اما علم تکاملی به خودی خود متضمن چنین مطلبی نیست. طبیعت‌گرایی همراه با نظریه تکاملی، مستلزم انکار طراحی الهی است؛ اما نظریه تکاملی

می‌رساند که منظور اصلی از خلقت آدم این بوده که در زمین سکونت کند. چیزی که هست راه زمینی شدن آدم همین بوده که نخست در بهشت منزل گیرد و برتری‌اش بر ملائکه و لیاقتش برای خلافت اثبات شود. نکته قابل تأمل در سخنان این مفسر شیعی این است که وی **گویی معتقد است که منظور از بهشت را بهشت برزخی یا باغی از باغ‌های دنیایی ندانسته است.** [۸]

### پیدایش آدم از دیدگاه «تکامل»

علم می‌گوید آدم، نخستین بشر بر روی زمین نبوده و نیست.

از قرن ۱۶ میلادی که به علوم تجربی و طبیعی‌گرایی پیدایش شد، با کشفیات دانشمندان، تضادهایی میان علم و دین ایجاد کرد؛ از جمله این تضادها نحوه پیدایش انسان بر زمین بود.

«لامارک» و سپس «داروین» در قرن ۱۹ میلادی، نظریه تکامل انواع را با شواهد علمی عرضه کردند. انتشار این نظریه بر برخورد دانشمندان از مذهب تأثیر مهمی گذاشت. این نظریه به‌طور مستقیم با برخی باورهای دینی در ستیز بود و در پاره‌ای دیگر از مسائل دینی همچون رابطه خداوند با طبیعت و خلقت، انسان را در معرض تردید قرار می‌داد.

امروزه اکثریت دانشمندان با در دست داشتن شواهد و با مطالعه فسیل‌های به‌جامانده از دوران دیرینه زمین، نظریه تکامل را پذیرفته‌اند. دانشمندان برخلاف

شدن به جسم سازگاری داشته باشند، می‌بایست گل به آسمان اول بالا برده می‌شد و سپس نفس آدم و سایر مردم از آن خلق می‌شدند. انجام این کار ضروری بود؛ چراکه روح در این گل مرفوع مستقر گردید و این گل رفع شده خود وسیله ارتباط و اتصال روح با جسد گردید. از سوی دیگر روح نمی‌تواند جسد را لمس کند؛ زیرا این دو (روح و جسد) در دو عالم مختلف و از دو جهان متفاوت هستند و بینشان عوالمی چند قرار دارد؛ بنابراین وجود وسیله‌ای برای این تماس لازم است؛ وسیله‌ای که در تمام مراتب نزولی و عوالم بین آسمان جسمانی و آسمان اول وجود داشته باشد و زمانی که جسم بالا برده می‌شود این مراتب را داشته باشد و در حدود آن حرکت کند. این گل مرفوع که تمثیلی از هرچه بر روی زمین است. این فرصت برایش فراهم شد که بتواند بین دو عالم اجساد و ارواح حرکت کند.» [۱۴]

پایان مناقشه علم و دین درباره خلقت آدم ابتدای آفرینش آدم، از آب و گل زمین بود. (وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا) (و خدا شما را چون نباتی از زمین رویانید). [۱۵] ما از زمین همچون گیاه رویانده شده‌ایم. گیاه به یک‌باره و بی‌درنگ به بار نمی‌نشیند، بلکه مراحل تکامل و پیشرفت را طی می‌کند. در ابتدا بذری کوچک است که در زمین کاشته و با آب سیراب می‌شود؛ سپس از مجموعه دانه، زمین و آب، جوانه‌ای می‌روید. این

برده شده) و با نفخه‌ای از روح الهی خلق شد و خدا اراده کرده بود این نفس به جسد جسمانی‌اش در زمین متصل شود. نفس آدم امتحان شد و در امتحان ناکام ماند. به دلیل نافرمانی از امر خدا به زمین فرود آمد. آن هنگام هنوز به جسم زمینی متصل نشده بود که در زمین به حرکت و گردش درآمد.

در آن زمان، هستی و مخلوقات دیگری هم خلق شده بودند؛ از جمله انسان‌واره‌هایی بر روی زمین. از آنجاکه حیات همیشه در حال تکامل بوده و هست، دسته‌ای از انسان‌واره‌ها، راه تکامل در جهت انسان خردمند امروزی را طی کردند.

اکنون زمان آن رسیده بود و خدا اراده فرمود تا آن نفس خلق شده در عالم بالا به جسم زمینی متصل گردد. آنگاه این جسم از پدر و مادر زمینی متولد شد تا نفس به آن متصل شود و نخستین انسان (با نفس برتر) بر روی زمین گردد. در واقع، نفس آدم به هنگام هبوط به زمین به جسمی که از والدین بیولوژیکی او حاصل شده بود، متصل گشت و می‌توان گفت آدم اولین انسانی است که از خاک آفریده شد و نه از پدر و مادر بشری، زیرا آدم (علیه السلام) از جهت نفسانی و روحانی پدر و مادر نداشت و اولین نفسی بود که از گل مرفوع به وجود آمد.

احمدالحسن می‌گوید: «خداوند متعال آفرینش آدم را در آسمان اول یعنی آسمان نفس آغاز نمود؛ ولی برای اینکه آدم و فرزندان او برای نازل شدن به زمین و متصل

یافت شده، شاهدهی بر تکامل و پیدایش تکاملی انسان است. انسان امروزی که انسان خردمند نامیده می‌شود تنها گونه بازمانده از انسان تباران است. طبق باور بسیاری از دانشمندان، انسان خردمند امروزی با رفتار نوین حدود ۵۰ هزار سال پیش تکامل یافته است؛ هرچند عده‌ای از دانشمندان معتقدند آغاز رفتار نوین در انسان‌ها هم‌زمان با فرگشت انسان به کالبد امروزی است. [۱۳]

چه می‌دانیم! شاید میلیون‌ها سال بعد ما نیز منقرض شویم و به انسان‌های ابرگونه با جسمی بسیار لطیف تکامل بیابیم و به آسمان مهاجرت کنیم و به خاستگاه اولیه‌مان برگردیم!

### ■ خلقت آدم از دیدگاه احمدالحسن

**احمدالحسن معتقد است ابتدا نفس آدم در آسمان اول (آسمان چسبیده به آسمان زمین) شکل گرفت. این نفس از گل بالا برده شده (رفع داده شده) از زمین بود.**

فرشتگان به امر خداوند، مقداری از آب و گل زمین را برگرفتند و آن را به آسمان اول بالا بردند و از آن جسد مثالی آدم که جسم لطیفی بود قالب‌ریزی شد. چون آن گل رفع شده به منبع نور و تجلی نزدیک‌تر شد دیگر آن تاریکی‌های عالم پایین را نداشت، جسمی لطیف‌تر شده که در آن، ظلمتِ عدم کمتر است. این نخستین نفس بود که خلق شد و سایر نفوس از آن خلقت یافت. نفس آدم از گل مرفوع (بالا

۸. نشریه پژوهش‌نامه فرهنگ و معارف دینی، جلد ۲، شماره پیاپی، بهار و تابستان ۱۴۰۰.

۹. مناظره دنیل دنت و الوین پلنتینگا، ترجمه علی شهبازی، انتشارات دانشگاه مفید، چاپ اول؛ ۱۴۰۲، ص ۲۸.

۱۰. «آردی پتیکوس» (سرده‌ای منقرض‌شده از دودمان انسان است. (ویکی‌پدیا فارسی، فرگشت انسان) ۱۱. لوسی به گونه جنوبی کپی‌آسا تعلق دارد و قدمت آن ۳٫۲ میلیون سال تخمین زده شده است. لوسی در سال ۱۹۷۴ توسط «دونالد جانسون» دیرین‌مردم‌شناس معروف موزۀ تاریخ طبیعی «کلیولند»، در آفریقا جایی نزدیک روستای «هادر» در دره «آواش» در منطقه‌ای موسوم به مثلث عفر واقع در «اتیوپی» کشف شده است.

۱۲. مرد کنیایی نام سنگواره‌ای است متعلق به حدود ۳٫۵ میلیون سال قبل که در سال ۱۹۹۹ در کشور «کنیا» کشف شده است و متعلق به سرده «کنیا تروپوس» است. پهن‌صورت کنیایی، کنیا مردم پخت رخ، با نام علمی Kenyanthropus platyops گونه‌ای انسان‌واره بوده که حدود ۳٫۲ تا ۳٫۵ میلیون سال پیش در شرق آفریقا می‌زیسته است. سنگواره آن در کنیا به دست آمده و از همین رو نام «کنیامردم» را بر آن نهاده‌اند.



۱۳. ویکی‌پدیا فارسی، فرگشت انسان:



۱۴. احمد الحسن، توهم بی‌خدایی، ص ۱۵۱ و ۱۵۲.

۱۵. نوح، ۱۷.

۱۶. مؤمنون، ۱۲ تا ۱۴.

۱۷. ص، ۷۲؛ حجر، ۲۹.

۱۸. بقره، ۳۵.

۱۹. راوندی، قصص الانبیاء، ص ۴۱.

۲۰. رک: احمد الحسن، توهم بی‌خدایی، فصل سوم: تکامل، سنتی الهی است.

زمین قرار داشته باشد و نه بهشت موعود بود؛ زیرا بهشت موعود، خلد و جاودانگی است، دیگر اختیار و انتخاب معنایی نداشت که با خوردن از درخت ممنوعه مستوجب کیفر و هبوط شود!

امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: «فرشتگان از کنار آدم علیه السلام یعنی صورت وی عبور می‌کردند، درحالی‌که او در بهشت از خاک آفریده شده بود.» [۱۹] پدر ما آدم علیه السلام از گلی که به آسمان اول بالا برده شد، خلق شده است. ما آسمانی هستیم و **اصل ما از آسمان است. مادر آسمان اول خلق شده‌ایم. ما نفس هستیم، نه فقط جسدهایی زمینی. وجود زمینی ما، وجودی است که به صورت موقتی پدید آمده و همیشگی و ابدی نیست. حتی به زمین باز نمی‌گردیم تا پس از مرگ در آن زندگی کنیم؛ البته اگر انسانیت خویش را برگزیده و حیوانیت زمینی خود را رها کرده باشیم.** [۲۰]

### منابع

۱. احمد اسماعیل صالح، ۱۹۶۸، بصره عراق.
۲. کتاب مقدس، تورات، سفر پیدایش، باب ۴، آیات ۲ تا ۸.
۳. رک: اسماعیل زارع‌پور، گناه نخستین .
۴. تفسیر عهد عتیق، جان مک آرتور، ص ۶۱.
۵. رک: اسماعیل زارع پور، گناه نخستین .
۶. ترجمه تفسیر المیزان، سید محمدحسین طباطبایی، ج ۱۲، ص ۲۲۳.
۷. ترجمه تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۵، ص ۲۴.

جوانه به تدریج بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود و از مرحله‌ای به مرحله دیگر گذر می‌کند، تا کامل شود و شروع به ثمردهی کند. (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ \* ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ \* ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) (هرآینه ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم \* سپس او را نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم، آن‌گاه از آن نطفه، لخته خونی آفریدیم و از آن لخته خون، پاره‌گوشتی و از آن پاره‌گوشت، استخوان‌ها آفریدیم و استخوان‌ها را با گوشت پوشانیدیم. بار دیگر او را آفرینشی دیگر دادیم. در خور تعظیم است خداوند بهترین آفرینندگان). [۱۶]

ملائکه به امر خداوند سبحان، مقداری از آب و گل زمین را برگرفتند و به آسمان اول یعنی آسمانی چسبیده به آسمان زمین، بالا بردند تا از آن جسم لطیف آدم قالب‌ریزی شود؛ سپس خداوند، روح القدس را در آدمی دمید: (فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) (چون آفرینشش را به پایان بردم از روح خود در آن دمیدم). [۱۷] سپس همان‌جا یعنی بهشت دنیوی در آسمان اول ساکن گردید: (وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ) (و گفتیم: ای آدم خود و همسرت در بهشت جای گیرید). [۱۸] بهشتی که آدم و همسرش در آن ساکن بودند نه بهشت زمینی بود که در قطعه‌ای از

# مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،  
سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.